

تحلیلی بر ماهیت نسخ در دیدگاه سلفیان با تمرکز بر اندیشه ابن تیمیه

حمزه علی بهرامی*

استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه اصفهان، ایران
(تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۰۳؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۱/۱۵)

چکیده

مسئله نسخ یکی از مسائل بسیار مهم در علوم قرآنی است که میان صاحب‌نظران در تعریف و مصادیق آن اختلافات فراوانی وجود دارد. قرآن مجید خود در چند آیه به وقوع نسخ در قرآن تصریح فرموده است (بقره/ ۱۰۶؛ نحل/ ۱۰۱؛ رعد/ ۳۹). نوع مواجهه با مسئله نسخ می‌تواند موجب پذیرش یا انکار حجیت ظاهری آیات قرآن باشد. جریان سلفی - تکفیری فرقه‌ای منسوب به اهل سنت با گرایش و رویکردی خاص در تفسیر و علوم قرآنی برداشتی متفاوت‌تر از سایر فرق اسلامی در موضوع نسخ دارد. به نظر، دیدگاه این فرقه در حوزه تفسیر و نسخ یکی از موجبات شکل‌گیری اختلافات است. پژوهش پیش‌روی با روش توصیفی - تحلیلی و رویکرد اسنادی و نیز با آگاهی از ضرورت شناخت مبانی فکری جریان سلفی - تکفیری به مطالعه و تحلیل نسخ در دیدگاه آنان می‌پردازد؛ و در پایان به این نتیجه می‌رسد که سلفیان برداشتی عام‌تر از معنای نسخ دارند به طوری که نسخ در این فرقه شامل تخصیص، تقیید، مطلق، استثنا و... هم می‌شود. عدم توجه به این نکته می‌تواند موجب خطا در قضاوت‌های ما باشد.

واژگان کلیدی: قرآن، نسخ، سلفیان، نسخ در مذهب سلف، ابن تیمیه.

طرح مسئله

تاریخ اندیشه اسلامی همراه فراز و فرودها و آکنده از تحول و دگرگونی‌ها و تنوع برداشت‌ها و نظریه‌هاست. در این تاریخ پرتحول، فرقه‌ها و مذاهب گوناگون، با انگیزه‌ها و مبانی مختلفی ظهور نموده‌اند. برخی از آنان پس از چندی به فراموشی سپرده شده‌اند و برخی دیگر با سیر تحول همچنان در جوامع اسلامی نقش آفرینند، اما در این میان، فرقه سلفیان را سیر و سر دیگری است؛ زیرا این فرقه با آنکه از اندیشه استواری در میان صاحب‌نظران اسلامی برخوردار نیست، بر آن است تا اندیشه‌های ناستوار و متحجرانه خویش را به سایر مسلمانان تحمیل نموده و خود را تنها میدان‌دار اندیشه و تفکر اسلامی معرفی کند. از این رو، شناخت رازورمزها و سیر تحول و اندیشه‌های این فرقه کاری است بایسته تحقیق، تا زوایای پیدای و پنهان این تفکر روشن شود. بنیادی‌ترین سؤالاتی که در این مقاله به پاسخ آن‌ها خواهیم پرداخت عبارت‌اند از:

۱. دیدگاه سلفیان درباره نسخ چیست؟
 ۲. اندیشه‌های سلفیان درباره مسئله نسخ چه میزان مورد توافق سایر مسلمانان است؟
- در این مقاله با مطالعه کتابخانه‌ای و با روش توصیفی - تحلیلی به تبیین جریان سلفی تکفیری پرداخته، اشاره‌ای اجمالی به پیشینه و سیر تحول آن خواهیم نمود. سپس نسخ در دیدگاه سلفیان را توصیف، تحلیل و ارزیابی می‌کنیم.

ضرورت بحث

- آنچه ضرورت تحقیق پیش‌روی را دوچندان می‌کند عبارت است از:
۱. موضوع مبحث نسخ از قدیمی‌ترین شاخه‌های علوم قرآن است. این موضوع در قرآن و روایات فریقین انعکاس یافته است. از همان ابتدا مورد توجه قرآن‌شناسان و محققان علوم قرآنی بوده است. بخش قابل‌توجهی از تألیفات جهان اسلام در حوزه نسخ و منسوخ است. توجه علما و نگارش حجم بالایی از تألیفات در یک موضوع گواهی بر اهمیت آن مبحث دارد.
 ۲. فرقه سلفیان تکفیری یکی از فرقه‌های زنده، و تأثیرگذار در حوزه‌های متعدد جهان اسلام و در حال گسترش روزافزون است. شناختن مبانی فکری و اصول تفسیری - قرآنی آنها جهت ایجاد گفتمان و قضاوت صحیح و کنترل پیامدهای انحرافی و آسیب‌زای آنان ضروری به نظر می‌رسد.

۳. یکی از سازکارهای معرفت نسبت به یک مذهب و عقیده مراجعه به آرا و اندیشه‌های عالمان آن مذهب است. از این روی، نظر به اینکه ابن تیمیه (متوفی قرن ۸) یکی از اصلی‌ترین نظریه‌پردازان جریان سلفی - تکفیری است، مطالعه دیدگاه ایشان معرفت به مبانی فکری یک جریان فکری در تاریخ اسلام است.
۴. تاکنون تحقیقی که مسئله نسخ را از دیدگاه سلفیان بررسی کرده باشد یافت نشد. بنابراین خلأ تحقیقات در موضوع بحث ضرورت این تحقیق را افزون می‌کند.

پیشینه تحقیق

مطالعات درباره مبحث نسخ پیشینه‌ای دیرینه دارد. قرآن کریم اولین کتابی است که موضوع نسخ در آن مطرح شده است. پس از قرآن مبحث نسخ در سخنان پیامبر و اهل بیت و صحابه هم انعکاس یافته است. تابعان از اولین کسانی بودند که به بحث نظام‌مند درباره نسخ و منسوخ پرداختند. از جمله این افراد عبارت‌اند از: عطاء بن مسلم (متوفی ۱۱۵ق) قنات بن دعامه دوسی (متوفی ۱۱۸ق) اسماعیل بن عبدالرحمن سدی (متوفی ۱۲۷ق) (ابن الجوزی، ۱۴۰۴، ۷۵). فارغ از کتاب و سنت بخش قابل توجهی از مکتوبات تمدن اسلامی در حوزه علوم قرآن به موضوع نسخ پرداخته است. از قدیمی‌ترین آثار نگاشته شده در حوزه نسخ که در دسترس است، کتاب «الناسخ و المنسوخ» تألیف ابو عبدالله ابن حزم اندلسی است. در یک رویکرد کلی، آثار نگاشته شده در حوزه نسخ را به دو بخش می‌توان تقسیم نمود. بخشی که وجود کلیت نسخ در قرآن و سنت را می‌پذیرد. آثاری نظیر «البرهان» زرکشی، «مناهل العرفان» زرقانی، «لاتقان» سیوطی، «البیان» خویی، «النسخ فی القرآن» مصطفی زید، «فتح المنان فی نسخ القرآن» علی حسن العریض، «التمهید» آیت‌الله معرفت و... از این قسم هستند، اما بخش دیگری از تالیفات، وجود نسخ در قرآن را به دیده تردید و به چالش می‌کشند. آثاری نظیر «القرآن الکریم و روایات المدرستین» از سید مرتضی عسگری، «استحالة الوجود النسخ بالقران» از ایهاب حسن عبده، «التبیان لرفع غموض النسخ فی القرآن» از مصطفی ابراهیم الزلمی، «نسخ فی القرآن لماذا» از عبدالمتعال جبری، «النظرات فی القرآن» از محمد غزالی، «مع القرآن الکریم» از احمد صبحی منصور و... از این دسته هستند. از آثاری که به مطالعه تطبیقی نسخ پرداخته است «بررسی تطبیقی نسخ در قرآن کریم» به قلم سید عبدالرسول حسینی‌زاده است که در سال ۱۳۹۰ به همت بوستان کتاب چاپ شده است.

با کاوش در کتاب‌ها، مقالات، پایان‌نامه‌هایی که تاکنون چاپ شده‌اند، اثری که به‌طور خاص مبحث نسخ را از دیدگاه سلفیان با تأکید بر ابن تیمیه مطالعه کرده باشد یافت نشد. لذا پژوهش حاضر از این حیث جدید است. و به‌منظور رفع خلأ تحقیقات پیشین درصدد آن است تا موضوع نسخ را از دیدگاه سلفیان به نمایش بگذارد.

۶. تبیین مفاهیم محوری

۶-۱- سلف

مفهوم سلف در دو معنای عام و خاص به‌کاررفته، که در این مقاله معنای خاص آن مراد است. سلفی به‌معنای عام عبارت است از گرایش که اقتدا به سلف صالح و الگوپذیری از مبانی فکری و اجتهادی آن‌ها را در زمان حاضر فرامی‌خواند. کاربرد عام سلفی‌ها را نمی‌توان مذهبی خاص از مذاهب اسلامی برشمرد. بر اساس معنای عام سلفی، غالب مسلمانان از جمله شیعیان سلفی هستند. دانشمندان سده‌های میانی، سلف را نوعاً بر صحابه و تابعین اطلاق می‌کردند. «سلفی» را در وصف کسی به‌کار می‌بردند که بر مذهب سلف، اصول و مبانی فکری آنان مشی کند (ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۶: ۲۱).

اما سلفی به‌معنای خاص جنبشی دینی است که بر رجوع به نصوص کتاب و سنت و سیره سلف صالح فرامی‌خواند و روش سلف را بهترین طریقه می‌داند و سلف را به صحابه و تابعین و تابعین تا قرن سوم منحصر می‌کند. سلفی‌ها به این معنا مخالف و در عرض فرقه‌های دیگر (نظیر معتزله، اشاعره، ماتریدیه، شیعه، صوفیه و غیره) تلقی می‌شوند. این معنا از سلف در قرون نخست کاربرد نداشته است. این اطلاق بیشتر در دوره‌های متأخر رایج شده است (بوطی، ۱۴۱۱: ۲۳). سلف به‌معنای خاص دارای نشانه‌هایی است از جمله: ۱. جمود بر ظواهر آیات؛ ۲. تأکید و تکیه اساسی بر روایات منقول از پیامبر و اقوال صحابه در تفسیر آیات؛ ۳. بی‌اعتبار شمردن عقل و مدرکات عقلی در فهم و تفسیر آیات؛ ۴. پرهیز از هرگونه تأویل و برداشت اجتهادی در تفسیر آیات (بهرامی، ۱۳۹۷: ۱۵).

۶.۲ جریان سلفی - تکفیری

جریان سلفی - تکفیری، جریانی است که در معنای خاص سلف در کتاب‌های فرقه‌شناسی بیشتر با نام اهل حدیث یا اصحاب حدیث شناخته می‌شوند. کتاب‌های فرقه‌شناسی از مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق.) به‌عنوان یکی از پیشگامان جریان سلفی نص‌گرای (اهل حدیث) نام می‌برند. این رویکرد با تلاش‌های احمد بن حنبل (م ۲۴۱ق.)، اسحاق بن راهویه و محمد بن اسحاق بن خزیمه ساماندهی یافت. به‌دلیل نقش برجسته احمد حنبل گاهی از این جریان با

نام حنبلیان نیز یاد می‌شود. نام‌های حشویه، مجسمه و ظاهریه عناوینی است که گاهی برای این جریان به کار می‌رود. در سده‌های میانی عقاید جریان سلفی - تکفیری را ابن تیمیه و شاگردش ابن قیم بازسازی و ترویج کردند. ابن تیمیه بیش از همه این اصطلاح را در نوشته‌های خود به کار برد و مظهر دفاع از عقاید سلف شد و آنان را به سه قرن نخست اسلامی محدود ساخت. بنابراین سلفی‌ها با ابن تیمیه و اندیشه‌های او پیوندی عمیق یافته‌اند. در قرن دوازدهم محمدبن عبدالوهاب این جریان را پس از یک دوره خاموشی باز احیا نمود. حرکتی که محمدبن عبدالوهاب آغاز کرد، هم‌اکنون به وهابیت یا سلفیه مشهور است (بهرامی، ۱۳۹۷: ۱۶).

۶-۳- نسخ

۶-۳-۱- نسخ در لغت

مراجعه به منابع لغت نشان می‌دهد که نسخ در معانی ذیل به کار رفته است:

۱: نسخ به معنای ازاله بدون جایگزین

گاهی نسخ باطل کردن یک چیز بدون جایگزین کردن آن با چیز دیگر است. آیه ذیل ناظر به این معنا از نسخ است: ﴿فَيَنْسَخُ اللَّهُ مَا يُلْقِي الشَّيْطَانُ﴾ (حج/ ۵۲) «خداوند القائنات شیطان را برمی‌دارد، سپس آیات خود را تثبیت و تأیید می‌نماید (قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۶۲).

۲: نسخ به معنای ازاله با جایگزین

گاهی نسخ باطل و زایل کردن یک چیز و جایگزین نمودن آن با چیز دیگر است. نظیر آیه ﴿مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا﴾ (وَإِذَا بَدَّلْنَا آيَةً مَكَانَ آيَةٍ) (نحل/ ۱۰۱): «هرگاه نشانه و آیتی را به جای نشانه و آیتی دیگر قرار دهیم.» بر همین معناست اصطلاح «تناسخ الورثه» زمانی که وارثی می‌میرد و وارث دیگر جایگزین آن می‌شود (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۶۱).

۳: نسخ به معنای نقل از مکانی به مکان دیگر

نسخ به معنای نقل محتوا از یک مکان به مکان دیگرست و این معنا از نسخ در قرآن هم به کار رفته است. آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّا كُنَّا نَسْتَنْسِخُ﴾ (جاثیه/ ۲۹)؛ در این معنا مثلاً قرآن از لوح محفوظ به آسمان دنیا نازل و منتقل شده است و در این معنا همه قرآن منسوخ است (ابن منظور، ۱۴۱۴، ج ۳: ۶۱؛ قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۶۲).

۶-۳-۲- نسخ در اصطلاح

پژوهشگران تعاریف بسیاری از اصطلاح نسخ ارائه کرده‌اند و هر کدام با نقد و بررسی تعریفی دیگر و از جهت جامع و مانع بودن یا از هر دو جهت به کاوش در مورد آن پرداخته‌اند. با وجود همه اختلاف تعبیر نظیر بیان مدت حکم شرعی و تلاوت، بیان پایان یافتن زمان عمل به حکم اول، برداشتن حکم قبلی، زائل شدن حکم ثابت، رفع حکم شرعی و دفع حکم ثابت،... همگی بیانگر یک حقیقت‌اند که عبارت است از: «رفع حکم شرعی توسط شارع به‌دلیلی شرعی متأخر از حکم اول یا پایان یافتن زمان عمل به حکم شرعی اول و جانشین ساختن حکمی دیگر به جای آن» (ابن حزم، ۱۴۰۴، ج ۱: ۴۶۳؛ ابن جوزی، ۲۰۰۱م: ۱۷).

۷. نسخ در مذهب سلف

نسخ در اصطلاح سلف در همان معنای لغوی آن (ازالۀ شیء به شیء) به‌کار گرفته شده است؛ نسخ در سخن سلفیان معنایی گسترده‌تر از معنای اصطلاحی آن دارد. آنان همان‌گونه که نسخ را در معنای مصطلح به‌کار برده‌اند در تخصیص، تقيید، تبیین و حتی در استثنا نیز استعمال کرده‌اند؛ زیرا همه این موارد در یک واقعیت مشترک‌اند که امر اول تمام مراد، در تکلیف نیست و مراد جدی و حقیقی امر دوم است؛ بنابراین، یا اصلاً به امر اول عمل نمی‌شود؛ مانند نسخ مصطلح یا این‌که به بخشی از آن عمل می‌شود، مانند تخصیص، تقيید و استثنا. به‌همین دلیل، در شمارش آیات منسوخ زیاده‌روی کرده‌اند. بنابراین سلفیان هرگاه بخشی از عموم یا اطلاق آیه یا روایتی با آیه یا روایت دیگر از بین برود، از آن به نسخ تعبیر می‌کنند. بر همین مبنا، تقيید و تخصیص در نزد آنان ناسخ اطلاق و عموم است، چون با وجود آن اطلاق و عموم از بین می‌رود و مراجعه به سخنان آنان این حقیقت را به‌خوبی روشن می‌کند (حسینی‌زاده، ۱۳۹۰). ابن عربی در تفسیر آیه ﴿وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ﴾ (بقره/ ۲۳۳)، در صورت نبودن پدر همان تکالیفی که مربوط به شیردهی بچه است و به‌عهده پدر بوده به وارث او منتقل می‌گردد می‌نویسد: «أَنَّ عُلَمَاءَ الْمُتَقَدِّمِينَ مِنَ الْفُقَهَاءِ وَالْمُفَسِّرِينَ كَانُوا يُسَمُّونَ التَّخْصِیصَ نَسْخًا...» (ابن عربی، ۲۰۰۳، ج ۱، ۲۷۶). علمای سلف اعم از مفسرین و فقها، تخصیص را نسخ، نام می‌نهادند. به‌کار گرفتن اصطلاح نسخ برای تخصیص و تقيید و امثال آن‌ها بر زبان علمای سلف متداول بوده است، لذا این امر برای علمای متأخر اشکال به‌وجود آورده است. زرقانی در مورد دیدگاه سلف می‌نویسد: آن‌ها معنای عامی از نسخ را اراده می‌کردند به‌طوری‌که نسخ شامل مجمل، مقید، مطلق و غیره هم می‌شد. «أَنَّ السَّلْفَ لَمْ يَكُونُوا يَقْصِدُونَ بِالنَّسْخِ هَذَا الْمَعْنَى الْإِصْطِلَاحِيَّ بَلْ كَانُوا يَقْصِدُونَ بِهِ مَا هُوَ أَعْمُ مِنْهُ مِمَّا يَشْمَلُ بَيَانَ الْمَجْمَلِ وَ تَقْيِيدَ الْمَطْلُوقِ وَ نَحْوَهَا» (زرقانی، ۱۹۹۶م، ج ۲: ۱۸۲).

شاطبی درباره دیدگاه سلف می‌نویسد: آنچه از گفته‌های سلف به‌روشنی به‌دست می‌آید این است که موارد اطلاق نسخ به نزد ایشان بسیار گسترده‌تر و عام‌تر از موارد اطلاق آن به نزد علمای اصول (متأخرین) هست، سلف بر هر مطلق‌ی که مقید شده باشد و بر هر عامی که با دلیل (و مخصص) پیوسته یا غیرپیوسته، تخصیص یافته باشد، لفظ و اصطلاح نسخ را اطلاق کرده‌اند و بر امری که نصّ مبهم یا مجمل را بیان و روشن نماید لفظ نسخ را اطلاق نموده‌اند، همان‌طور که کلمه نسخ را برای ازبین برداشتن حکم نصّ اولی به‌وسیله حکم نصّ شرعی دومی به‌کار گرفته‌اند، چراکه همه این تعبیرات در یک معنی، مشترک هستند که حکم نصّ اولی مورد تکلیف نیست، بلکه آنچه «مأمور به» است قید آن است، بنابراین قید همراه با مقید (مطلق) به‌صورت نسخ و مطلق همراه با قید به‌منزله منسوخ درمی‌آیند (شاطبی، ۱۹۹۷، ج ۳: ۳۴۱). نصّ عام با مخصص هم، همین حالت را دارد، وقتی که ظاهر عام بدون مخصص، مقتضی شمول و فراگیری تمام افرادی است لفظاً بر آن دلالت دارد، اما همین که مخصصی به آن وصل شد این مخصص، ظاهر آن عام را از اعتبار ساقط می‌نماید، در این حالت، عام به‌منزله منسوخ و خاص به‌منزله نسخ هست. شرایط لفظ و نصّ «مبین»، با آیه و نصّ «مجمل و مبهم»، مانند شرایط مطلق و مقید هست. بنابراین نسخ در نگاه عالمان سلف این است که معنای ظاهر لفظ مقصود نیست، بلکه معنای مراد با لفظی خارج و جدا بیان شده است (زلمی، ۱۳۹۲).

از قتاده نقل شده است که آیه **﴿وَالْمُطَلَّقَاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ﴾** (بقره/ ۲۲۸)؛ زنان مطلقه باید به‌اندازه سه مرتبه عادت ماهانه دیدن انتظار بکشند. نسبت به غیرمدخول بها و زنان یائسه و غیر من حیض با آیات **﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا نَكَحْتُمُ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ طَلَقْتُمُوهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ...﴾** (احزاب/ ۴۹)؛ «ای کسانی که ایمان آورده اید، زمانی که با زنان باایمان ازدواج کردید و قبل از هم‌بستر شدن آنان را طلاق دادید عده‌ای برای شما بر آن‌ها نیست»؛ **﴿وَاللَّائِي يَيْسُنَ مِنَ الْمَحِيضِ مِنْ نُسَائِكُمْ...﴾** (طلاق: ۴)؛ «از زنان آنان که از عادت ماهانه مأیوس‌اند اگر در وضع آن‌ها (از نظر بارداری) شک کنید، عده آنان سه ماه است و هم چنین، آن‌ها که عادت ماهانه ندیده‌اند و عده‌ی زنان باردار این است که بار خود را زمین بگذارند» نسخ شده است؛ درحالی که دو آیه سوره احزاب و طلاق مخصص آیه بقره‌اند، نه ناسخ آن (قیسی، ۱۴۰۶: ۱۷۶).

طبری پس از گزارش دیدگاه‌های مختلف درباره نسخ آیه **﴿وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهَ اللَّهِ﴾** (بقره/ ۱۱۵)؛ می‌نویسد: صحیح آن که آیه عام است، ولی از آن

خاص اراده شده است. «فأما القول في هذه الآية ناسخة أم منسوخة، أم لا هي ناسخة ولا منسوخة؟ فالصواب فيه من القول أن يقال: أنها جاءت مجيء العموم، والمراد الخاص» سپس ادامه می‌دهد: «لا ناسخ من آي القرآن و أخبار رسول الله صلى الله عليه و سلم إلا ما نفى حكما ثابتا، ..» هیچ آیه‌ای از آیات قرآن و خبری از اخبار رسول (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌س‌لم) ناسخ نیست، مگر این‌که حکم ثابت و حتمی غیرقابل‌توجیه و تفسیر را برداشته باشد و از اعتبار بیندازد، اما آیه و خبری که چنین حکمی را برداشته باشد، مثل این‌که به‌معنای استثنا یا تخصیص و یا تعمیم و یا تفسیر باشد از ناسخ و منسوخ برکنار است (طبری، ۲۰۰۰، ج ۲: ۵۳۳-۵۳۵). طبری از عکرمه و طاووس نقل می‌کند: «آیة شریفه ﴿وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ﴾ (شعراء/ ۲۲۴)؛ شاعران کسانی هستند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند؛ با آیه شریفه ﴿إِنَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾ (شعراء/ ۲۲۷)؛ مگر کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام می‌دهند؛ نسخ و استثنا شده است (طبری، ۲۰۰۰، ج ۱۹: ۴۱۸). در اینجا، واژه نسخ در نقش عطف تفسیری و مرادف «استثنا» به‌کار گرفته شده است.

قرطبی ذیل آیه (بقره/ ۱۰۶)؛ پانزده مسئله درباره نسخ مطرح می‌کند. از جمله در هشتمین مسئله می‌نویسد: «ولو ثبت تناول العموم لشيء ما ثم أخرج ذلك الشيء عن العموم لكان نسخا لا تخصيصا، والمتقدمون يطلقون على التخصيص نسخا توسعا و مجازا..» وقتی ثابت شود یک نص عام شامل امری است، سپس آن امر از شمول آن عام خارج گردد، این عمل (اخراج امر خاص از شمول نص عام) نسخ هست، نه تخصیص. البته علمای سلف به‌عنوان مجاز، لفظ نسخ را بر تخصیص اطلاق می‌نمایند (قرطبی، ۲۰۰۳، ج ۲: ۶۵).

زرکشی می‌نویسد: هر آیه‌ای که در قرآن هست و ادعا می‌شود که به سنت منسوخ شده است، (منسوخ نیست بلکه) سنت در اینجا بیان و توضیح حکم قرآن است، خداوند سبحانه می‌فرماید: ﴿وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ﴾ (نحل/ ۴۴)؛ ما قرآن را به‌سوی تو فرستادیم تا روشن و بیان کنی برای مردم آنچه را برایشان فرستاده‌شده است. اما نسخ آیه‌ای از قرآن با آیه‌ای دیگر از آن، همان‌طور که اکثر مفسرین بر این گمان‌اند، نسخ نیست، بلکه تأخیر در نزول حکم دومی یا تأخیر در تبیین مجمل است برای وقت نیاز، یا خطابی است که خطاب دیگر میان آن و اولی‌اش فاصله انداخته است یا عامی است مخصص و یا شیوه‌های فراوان دیگر خطاب است که مفسرین گمان برده‌اند، منسوخ هستند. من می‌گویم حتی یک آیه منسوخ در قرآن وجود ندارد (زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۴۴).

شاه ولی‌الله دهلوی نیز معتقد است صحابه و تابعان نسخ را در معنایی نزدیک به معنای لغوی آن (ازاله) و غیر از اصطلاح اصولیان به‌کار می‌برده‌اند. نسخ در نزد آن‌ها عبارت است از

برطرف شدن بعضی از اوصاف آیه پیشین با آیه پسین «فمعنی "النسخ" عندهم إزالة بعض الأوصاف فی آیه بآیه آخری، ..» (دهلوی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۸۳).

۸. شرایط نسخ

قرآن پژوهان برای نسخ شرایطی را در نظر گرفته اند. برخی از این شرایط اجماعی و متشترک میان همه پژوهشگران علوم قرآنی و برخی اختلافی است. سلفیان به عنوان فرقه‌ای از فرق اسلامی از این قاعده مستثنا نبوده و همگام با سایر فرق بسیاری از شروط نسخ را پذیرفته‌اند. سایت الرئاسه العامه وابسته به جریان سلفی - تکفیری پس از تتبع در آثار قدما و متأخرین اهل سنت شروطی را که مورد توافق و پذیرش این جریان فکری است به شرح ذیل گزارش می‌کند:

۱: وجود تنافی میان ناسخ و منسوخ و عدم امکان جمع آنها

تعارض میان دو دلیل، باید تعارضی تام و کلی باشد و در مواردی که تعارض جزئی است، نظیر مطلق و مقید، عام و خاص، مبهم و مفسر و مجمل و مبین، نسخ تحقق نمی‌یابد؛ زیرا میان آنها یک جمع عرفی ممکن است. تقابل میان ناسخ و منسوخ از نوع تضاد است، که امکان اجتماع هر دو وجود ندارد، بلکه یکی جایگزین دیگری می‌گردد.

۲: اختصاص نسخ به احکام شرعی اعم از تکلیفی و وضعی

نسخ باید به خطاب شرعی (کتاب و سنت) باشند. بنابراین اگر قیاس، استحسان، سد ذرایع، سیره غیر متشرعه... یک خطاب شرعی حساب نشوند نمی‌توانند به عنوان حکم ناسخ یا منسوخ قرار گیرند. به بیان دیگر، به رفع حکمی که به واسطه خطاب غیر شرعی ثابت شده است نسخ اطلاق نمی‌شود.

۳: عدم تبدل موضوع؛ تبدل حالت اختیار به حالت اضطرار یا حاضر به مسافر و غیره، که هرگونه تغییر حکم در این گونه موارد از حیطة مسئله نسخ بیرون است؛ زیرا هر موضوعی حکم خود را دارد و با تبدل موضوع، حکم آن تغییر می‌کند.

۴: مقید نبودن حکم سابق به قید زمانی صریح

اگر حکم سابق از اول مقید به قید زمانی صریح باشد، با سرآمدن زمان، حکم سابق به طور قهری پایان می‌یابد و نیازی به نسخ مجدد نیست.

۵: تأخر حکم منسوخ به منسوخ به (حکم دوم) از نظر زمانی باید متأخر از زمان منسوخ باشد.

۶: هم‌شأنی دلیل منسوخ به با دلیل منسوخ

دلیل منسوخ به، «حکم دوم» باید صریح، قاطع و موجب علم و عمل باشد. همچنین باید قوی تر یا حداقل هم‌رتبه با دلیل منسوخ باشد. بنابراین هیچ‌گاه آیه با خبر واحد نسخ نمی‌گردد و نیز حدیث و سنت متواتر با خبر غیرمتواتر نسخ نمی‌شود.

۷: تعلق نسخ به حکم نه لفظ

نسخ تنها به حکم شرعی منسوخ، تعلق می‌گیرد و نه به لفظ آن؛ به عبارت دیگر، در مورد آیات قرآن کریم، تشریح سابق که بیانگر حکمی بوده است، پس از آمدن ناسخ، از مجموعه آیات الهی حذف نمی‌گردد. آنچه رفع می‌شود، حکم آیه است و نه خود آیه. التزام به نسخ آیه، که از آن به «نسخ تلاوت» تعبیر می‌شود، نوعی التزام به تحریف قرآن کریم است که هیچ مسلمانی آن را نمی‌پذیرد.

۸: امکان عمل به منسوخ باشد؛ ناسخ باید پس از تمکن و امکان انجام منسوخ باشد.

۹: انفصال ناسخ؛ ناسخ منقطع و منقطع از منسوخ باشد (الرئاسه العامه، ۱۴۱۱، ج ۲۹: ۲۱۹).

۹. گونه‌شناسی نسخ

با نظر در منابع سلفی به انواع و اقسامی از نسخ مواجه می‌شویم که البته منحصر به سلفیان نیست. منابع سلفی گونه‌های نسخ را به شرح ذیل گزارش داده‌اند.

۱: نسخ تلاوت و حکم

نسخ حکم قرآن همراه با نسخ تلاوت آیه؛ یعنی برداشتن حکم آیه از عرصه تشریح و محو متن متلو آن از صفحه قرآن. مثل روایت عایشه درباره مقدار شیر خوردن کودک از دایه که می‌گوید: «کان فیما أنزل من القرآن عشر رضعات معلومات یحرمن ثم نسخن بخمس معلومات و توفی رسول الله^(ص)؛ در آنچه به‌عنوان قرآن نازل شده بود، خوردن ده بار شیر خوردن بود که باعث محرمیت می‌شد، سپس این [حکم] به وسیله [حکم] پنج بار نسخ شد و پیامبر^(ص) وفات یافت» (زرقانی، ۱۹۹۶، ج ۲: ۱۵۴). بسیاری از قرآن‌شناسان سلفی و همچنین برخی از اندیشمندان شیعه نظیر سید مرتضی و شیخ طوسی این نوع نسخ را پذیرفته‌اند (زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۲-۳۵؛ زرقانی، ۱۴۲۳، ج ۱: ۱۲۵ و ج ۲: ۱۵۸).

۲: نسخ تلاوت و بقا حکم

بدین معنا که آیه نازل شده مشتمل بر حکم فقهی، از صفحه وجود محو شود، لیکن عمل بدان باقی بماند. معروف و مشهور در میان سلفیان این است که این نوع نسخ هم ممکن و هم واقع شده است. «اتَّفَقَ الْعُلَمَاءُ عَلَى جَوَازِ نَسْخِ التَّلَاوَةِ دُونَ الْحُكْمِ» (آل تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۸؛

سبکی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۴۱؛ شوکانی، ۱۴۱۹، ج ۲: ۶۶؛ زرقانی، ۱۴۲۳، ج ۲: ۱۶۹؛ جیزانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۲۵۰).

۳: نسخ حکم بدون تلاوت

درباره نسخ حکم قرآن بدون نسخ تلاوت باید گفت، آنچه تاکنون درباره نسخ قرآن گفته شد، همگی به این نوع نسخ برمی گردد. و نمونه‌های بیان شده نیز مصداقی از همین نوع بوده است. برخی از مفسرین سلف، با جایز دانستن آن، این نوع نسخ را تا پانصد آیه شمرده‌اند (آل تیمیه، بی تا، ج ۱: ۱۹۸).

۴: نسخ قرآن به قرآن

در مورد این نوع بحثی وجود ندارد.

۵: نسخ قرآن به سنت متواتر

در این مورد میان سلفیان اختلاف نظر است. بعضی قائل به جواز و برخی دیگر قائل به منع شده‌اند. تجویزکنندگان نیز خود به دو گروه تقسیم شده‌اند: آنان که قائل به وقوع چنین نسخی هستند، و آنان که می‌گویند جایز است ولی واقع نشده است.

الف: امتناع نسخ به سنت متواتر

شافعی و پیروانش بر این عقیده‌اند که نسخ قرآن به وسیله سنت روا نیست. با این استدلال که قرآن می‌فرماید: **(مَا نُنسخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا نَاتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا)** (بقره/ ۱۰۶)؛ و بدیهی است که سنت نه بهتر از قرآن و نه مثل آن است؛ از این رو، تنها قرآن می‌تواند قرآن را نسخ کند (سبکی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۵۰).

ب: امکان نسخ بلاوقوع

برخی معتقدند که اگرچه این نوع نسخ امکان وقوعی دارد، ولی وقوع خارجی نیافته است. مفاد این دیدگاه این است که سنت در تشریح، با قرآن برابر است - تنها حاکی از نسخ باید علم آور باشد - و در صورت وجود مصداقی برای آن، با آیه شریفه **(ان اتبع إلا ما یوحی الی)** (احقاف/ ۹)؛ منافاتی ندارد؛ زیرا در واقع، ناسخ حقیقی خداست، هرچند با وحی بیانی و در قالب سنت نبوی صورت پذیرد، و این بدان جهت است که وحی الهی منحصر به قرآن نبوده، سنت و سیره پیامبر^(ص) نیز بنا بر آیات **(وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ)** (نحل/ ۴۴)؛ **(مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا)** (حشر/ ۷)؛ **(وَ مَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحى)** (نجم/ ۳)؛ منشأ وحیانی دارند. بنابراین قائلان به جواز

چنین استدلال کرده‌اند که نسخ قرآن به سنت، نه بالذات و نه بالغیر، محال نیست. مانع عقلی و شرعی ندارد. منتها چنین نسخی واقع نشده است (خوبی، ۱۳۹۴: ۲۸۶)

ج: امکان نسخ مع الوقوع

مشهور اهل سنت بر این باور هستند که نسخ قرآن به سنت، هم جایز و هم واقع شده است (سبکی، ۱۴۰۴، ج ۲: ۲۴۷؛ زرکشی، ۱۳۹۱، ج ۲: ۳۲).

۶: نسخ سنت به وسیله قرآن

غالب قرآن‌شناسان اهل سنت در نسخ سنت به قرآن اشکالی نمی‌بینند. هر چند سلفیانی نظیر ابن تیمیه به سمت منع پیش رفته، می‌گوید: «شیوه سلف با عدم نسخ قرآن به سنت و نسخ سنت به قرآن سازگار است» (جیزانی، ۱۴۲۷ق، ج ۱: ۲۰).

۱۰. نسخ در دیدگاه ابن تیمیه و ابن قیم

پس از برشمردن گونه‌های نسخ در منابع سلفیان و از جمله ابن تیمیه، لازم است به بیان کلی دیدگاه وی در این باره پردازیم: ابن تیمیه وقوع و امکان کلیت نسخ را عقلاً و شرعاً جایز می‌داند. ابن تیمیه تصریح می‌کند: «در اصطلاح سلف، هر ظاهری که به خاطر وجود معارض برتر ظاهر آن ترک شده باشد، مانند تخصیص عام و تقيید مطلق در محدوده منسوخ داخل است» (کتب و رسایل و فتاوی ابن تیمیه، ج ۱۳: ۲۷۲؛ مناهل العرفان، ج ۲: ۱۸۰ به نقل از حسینی زاده ۱۳۹۰).

ابن تیمیه خبرهایی را که از ناحیه خداوند و رسولانش به ما رسیده‌اند به دو بخش تقسیم می‌کند. نوع اول خبرهایی که ماهیت آن‌ها تغییرپذیرند و نوع دوم خبرهایی که ماهیت آن‌ها تغییرناپذیرند. ایشان وقوع نسخ در نوع اول را ممکن و نیکو می‌داند. ماهیت این اخبار نوعاً به صفاتی برمی‌گردد که دائماً در حال تکمیل یا زوال و تغییر هستند. برای مثال، خبر از وجوب نماز، خبر از ایمان یا کفر یا عدالت زید ... در این اخبار حالت ملکف یا صفت ایمان و عدالت او ممکن است تغییر کند.

ولیکن ابن تیمیه وقوع نسخ در نوع دوم را ناممکن می‌داند. این خبرها، اخباری هستند که از ناحیه خداوند و رسولش به ما رسیده‌اند. نظیر اخبار انبیا، خروج دجال، یوم‌القیامه ... یا اخباری که ناظر به صفات خداوند و رسولش هستند، مانند خبر از عدالت خداوند یا خبر از عصمت پیامبران ... اساساً وقوع نسخ در این اخبار منافی با غرض ارسال رسل است. ابن تیمیه بر این باور است که پذیرش نسخ در این موارد موجب نسبت دادن دروغ به خداوند و رسولش است «أن الخبر إن قبل التغيير جاز النسخ وإلا فلا وعلى هذا فيجوز نسخ الوعد والوعيد ..» (ال تیمیه، بی تا، ج ۱: ۱۹۵).

به اعتقاد ابن تیمیه نسخ فقط در احکام است نه اعتقادات. یک عمل شرعی می‌تواند در زمان خاصی برای شخص خاصی مصلحت داشته باشد؛ ولی همان فعل در همان زمان نسبت به شخص دیگر یا زمان دیگر برای آن شخص ضرر داشته باشد. این درحالی است که برای مثال یک اعتقاد توحیدی نظیر وحدانیت خداوند برای همه و همیشه مصلحت دارد. «وَأَمَّا فَعَل التَّوْحِيدِ فَلَا يَخْرُجُ عَنْ أَنْ تَكُونَ الْمَصْلُحَةَ فِيهِ لِجَمِيعِ الْمُكَلِّفِينَ وَفِي جَمِيعِ الْأَوْقَاتِ...» بنابراین امکان ندارد که برای مثال الان باور توحیدی واجب باشد و در آینده این باور نسخ و خلاف آن واجب باشد.

ابن تیمیه نسخ تلاوت با بقا حکم و عکس آن یعنی نسخ حکم با بقاء تلاوت را جایز و ممکن می‌داند. «يجوز نسخ التلاوة مع بقاء الحكم» (ال تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۱۹۸).

همچنان که پیش‌تر اشاره شد، اکثر قرآن‌شناسان یکی از شروط نسخ را بلندمرتبه‌گی ناسخ از منسوخ یا حداقل هم‌رتبه‌گی و هم‌سطحی ناسخ و منسوخ می‌دانند. ولی ابن تیمیه بر این باور است که رتبه ناسخ می‌تواند پایین‌تر از رتبه منسوخ باشد. «يجوز نسخ الشيء المكلف به بمثله وأخف منه وأثقل» ایشان وجهی برای این اعتقاد بیان نمی‌کند (ال تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۲۰۰). تذکر این نکته ضروری است که ابن تیمیه گرچه پایین بودن رتبه ناسخ از منسوخ را جایز می‌داند، ولی ایشان ناسخیت هر دلیلی را نمی‌پذیرند. برای مثال، ناسخ بودن اجماع و قیاس را قبول ندارند. با این استدلال که زمان انعقاد اجماع پس از زمان وحی است. درحالی‌که یکی از شروط ناسخ هم‌زمانی با عصر وحی است. «الإجماع لا ينسخه شيء لأنه إنما ينعقد بعد انقضاء زمن الوحي والنسخ حينئذ محال» (ال تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۴). البته اگر اجماع قرینه برای اثبات وجود ناسخ در عصر وحی باشد، در این صورت نه از باب اجماع بودن که بلکه از باب قرینه بودن می‌تواند ناسخ باشد.

یکی از مسائل اختلافی در موضوع بحث، نسخ قرآن به وسیله سنت است. ابن تیمیه دو قول جواز و عدم جواز از سلف گزارش می‌کند. در یک قول قرآن به وسیله سنت تخصیص و تبیین می‌شود نه نسخ و در قول دیگر قرآن به وسیله سنت متواتر نسخ می‌گردد. اگرچه درباره تحقق و مصداق خارجی چنین نسخی دو دیدگاه وجود و عدم گزارش می‌کند. «قال ابن أبي موسى: والسنة لا تنسخ القرآن عندنا، ولكنها تخص وتبين. وقد وري عنه رواية [أخرى]: أن القرآن ينسخ بالمتواتر من السنة» ایشان در ادامه نسخ قرآن به وسیله اجماع یا قیاس را تناقض می‌داند. ابن تیمیه به نقل از اشعری در ابتدا مذهب اهل حدیث را انکار نسخ قرآن به وسیله

سنت می‌داند. اما اگر سنت قطعی و متواتر باشد، می‌تواند قرآن را نسخ کند «أن مذهب أهل السنة والحديث أنه لا ينسخ بالسنة... فأما نسخ القرآن بالسنة المتواترة فيجوز عقلاً».

از مجموع سخنان ابن تیمیه استفاده می‌شود که در نگاه ایشان قرآن نمی‌تواند ناسخ سنت باشد (ابن تیمیه، ۱۴۱۸، ج ۲: ۲۶ تا ۳۱ و ابن تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۱۷۵). ابن تیمیه نسخ قرآن به مطلق سنت را انکار می‌کند. ایشان پس از نقل سخن شافعی و احمد و برخی دیگر از ائمه و با استناد به آیه (بقره/ ۱۰۶) به این نتیجه می‌رسد که نسخ قرآن فقط با قرآن ممکن است. «و بِالْجُمْلَةِ فَلَمْ يَثْبُتْ أَنْ شَيْئاً مِنَ الْقُرْآنِ نُسخَ بِنَسْخَةِ بِلَا قرآن... إِنَّمَا نُسخَ الْقُرْآنَ بِالْقُرْآنِ لَا بِمُجَرَّدِ السُّنَنِ» (ابن تیمیه، ۲۰۰۵، ج ۲۰: ۳۹۸). ابن تیمیه پس از گزارش آرا و فتاوی متعدد اهل سنت مذهب سلف و اهل حدیث را عدم جواز نسخ قرآن به سنت می‌داند «و أظن الأشعري قد حكى في مقالاته أن مذهب أهل السنة و الحدیث أنه لا ينسخ بالسنة و قال إليه أذهب» (ال تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۴). بنابر آنچه گفته شد غالب اهل سنت در نسخ سنت به قرآن اشکالی نمی‌بینند. ولی ابن تیمیه به سمت منع پیش رفته و می‌گوید: «شیوه سلف با عدم نسخ قرآن به سنت و نسخ سنت به قرآن سازگار است» (جیزانی، ۱۴۲۷، ج ۱: ۲۰).

از جمله باورهای خاص ابن تیمیه در حوزه نسخ، مفهوم موافقت است. به این بیان که نسخ منطوق مستلزم نسخ مفهوم نیست. برای مثال، نسخ منطوق آیه ﴿و لا تقل لهما اف﴾ موجب این نمی‌شود که مفهوم آیه هم نسخ شود؛ تا ضرب و شتم والدین جایز گردد. «فأما مفهوم الموافقة إذا نسخ نطقه فلا ينسخ مفهومه كنسخ تحريم التأفیف لا يلزم منه نسخ الضرب العنيف لأن التأدی به أعظم ولا يلزم من إباحة يسير الضرب إباحة كثیره» (ال تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۱).

از جمله مباحث اختلافی میان قرآن‌شناسان اهل سنت زمانی است که میان آیات قرآن با سخن یا فعل پیامبر تعارضی پیش آید. در این میان ابن تیمیه بر این باور است که اگر فعل یا سخن پیامبر متأخر باشد، می‌تواند ناسخ باشد. او با اختصاص بابی با عنوان «يجوز نسخ القول بأفعال النبي صلى الله عليه و سلم» به تفصیل در این باره سخن گفته است (ال تیمیه، بی‌تا، ج ۱: ۲۲۸).

به باور ابن قیم نسخ در عرف سلف عبارت است از بیان مراد با لفظ دیگر ایشان. با اختصاص عنوانی خاص به این مطلب می‌نویسد: «المراد بالناسخ والمنسوخ عند السلف و الخلف...» (ابن قیم، ۱۹۷۳م، ج ۱: ۳۵). منظور اکثر علمای سلف از ناسخ و منسوخ این است: بعضی اوقات حکم نص اول به کلی از بین می‌رود و حکم نص دوم جای آن را می‌گیرد. این

قسمت از نظر سلف با اصطلاح متأخرین درباری ناسخ و منسوخ هماهنگ هست، ولی بعضی اوقات منظور علمای سلف از ناسخ و منسوخ رفع حکم اولی به طور کلی نیست، بلکه رفع دلالت نصّ عام بر عمومیتش، رفع دلالت نصّ مطلق بر مطلقیتش، رفع دلالت نصّ ظاهر بر ظاهرش و... هست. به این شیوه وقتی نصّ عامی را می‌یابند که تخصیص پیدا کرده است یا نصّ مطلق را می‌بینند که مقید شده است یا نصّ مجملی را بیان شده می‌یابند و... اصل نص را منسوخ و حالت‌های وارده بر اصل نص را ناسخ می‌نامند. هر چند حکم اولی نص به کلی از بین نرفته است، بلکه حالت تخصیص یا تقیید و... بر آن وارد شده که در اصل، مراد از حکم اولی رعایت این حالت‌های وارده هست. علمای سلف تا جایی این اصطلاح دومی را گسترش داده‌اند که استثنا، شرط و صفت را ناسخ (مستثمانه، مشروط و موصوف) نام نهاده‌اند، با این توجیه که این حالت‌ها، فی‌الجمله تغییری در حکم اولی پدید می‌آورند.

نتیجه‌گیری

آنچه در این مقاله به‌عنوان نتیجه جلب‌نظر می‌نماید عبارت‌اند از:

۱. سلفیان از جمله ابن تیمیه، با گرایش و رویکردی خاص در تفسیر و علوم قرآنی برداشتی متفاوت‌تر از سایر فرق اسلامی در موضوع نسخ و معناشناسی آن در قرآن دارند. این گروه نسخ اصطلاحی را انکار می‌کند و نسخ را در معنایی به‌کار می‌برند که شامل تخصیص، تقييد، مطلق، استثنا و... هم می‌شود.

۲. اصطلاح نسخ نزد سلفیان و ابن تیمیه با دیگر فرق اسلامی مشترک لفظی است.

۳. ابن تیمیه مانند دیگر سلفیان هرگاه بخشی از عموم یا اطلاق آیه یا روایتی با آیه یا روایت دیگر از بین برود، از آن به نسخ تعبیر می‌کند. بر همین مینا، تقييد و تخصیص در نزد او ناسخ اطلاق و عموم است، چون با وجود آن اطلاق و عموم از بین می‌رود و مراجعه به سخنان او این حقیقت را به‌خوبی روشن می‌کند، ولی قرآن‌پژوهان دیگر بر این باورند که نسخ مصطلح آن است که حکم شرعی سابق، با تشریح لاحق کاملاً برداشته شود و خداوند حکیم به اقتضای حکمت بالغه خویش و مصالح بندگان، آنجا که صلاح بداند انجام می‌دهد.

۴. به اعتقاد سلفیان از جمله ابن تیمیه، نسخ فقط در احکام است نه اعتقادات. یک عمل شرعی می‌تواند در زمان خاصی، برای شخص خاصی مصلحت داشته باشد، ولی همان فعل در همان زمان نسبت به شخص دیگر یا زمان دیگر برای آن شخص ضرر داشته باشد. در صورتی که به اعتقاد قرآن‌پژوهان دیگر نسخ مجموع یک شریعت، هرگز اتفاق نیفتاده است؛ زیرا همه شرایع الهی از یک منبع سرچشمه گرفته و در اصول و مبانی احکام، هماهنگ‌اند و هیچ‌گونه اختلاف و تنافی میان آنها وجود ندارد.

۵. در بیان شرایط نسخ، دیدگاه سلفیان نظیر ابن تیمیه با دیدگاه پژوهشگران دیگر نظیر آیت‌الله معرفت، در عدم تقييد حکم سابق به قید زمانی صریح و این که ناسخ و منسوخ هر دو حکم شرعی باشند، مشترک است.

۶. سلفیان نسخ تلاوت با بقاء حکم و عکس آن یعنی نسخ حکم با بقاء تلاوت را جایز و ممکن می‌دانند، ولی دیگران نسخ تلاوت با بقاء حکم را جایز نمی‌دانند.

۷. از جمله باورهای خاص سلفیان نظیر ابن تیمیه در حوزه نسخ، مفهوم موافقت است. به این بیان که نسخ منطوق مستلزم نسخ مفهوم نیست.

۸. از دیگر نتایج مقاله این است که کتاب‌ها و مقالات فراوانی که در حوزه نسخ و آیات منسوخ به‌وسیله متقدمین و متأخرین، خاصه سلفیان، نگاشته شده‌اند دلیلی بر فراوانی آیات منسوخ نیستند. قبل از مطالعه این آثار ابتدا باید تعریف نسخ را از نگاه مؤلفان اثر به‌خوبی درک نمود.

منابع و مأخذ

- ابن الجوزی، الوالفرج عبدالرحمن. (١٤٠٤ق). *نواسخ القرآن*. تحقیق محمد اشرف الملباری. چ ١. المدينة المنوره: المجلس العلمی.
- ابن عربی، ابوبکر محمدبن عبدالله. (١٤٢٤ق / ٢٠٠٣ م). *أحكام القرآن*. تحقیق عبدالقادر عطا. الطبعة الثالثة. بیروت: دار الكتب.
- ابن تیمیه، تقی الدین. (بی تا). *المسودة فی أصول الفقه*. تحقیق عبدالحمید. القاهرة: بی نا
- _____ . (١٤١٨ق). *المستدرک علی مجموع فتاوی*. تحقیق محمدبن عبدالرحمن. چ ١. بی جا: بی نا.
- _____ . (١٤٢٦ق / ٢٠٠٥ م). *مجموع الفتاوی*. تحقیق أنور الباز - عامر الجزائر. الطبعة الثالثة. بی جا: دارالوفاء.
- ابن جوزی، جمال الدین ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (١٤٢٢ق - ٢٠٠١م). *نواسخ القرآن = ناسخ القرآن و منسوخه*. تحقیق أبو عبدالله العاملی السلفی. الطبعة الأولى. بیروت: شركة أبناء شریف الأنصاری.
- ابن حزم اندلسی، ابومحمد علی بن احمد. (١٤٠٤ق). *الإحكام فی أصول الأحكام*. الطبعة الأولى. قاهره: دار الحديث.
- ابن قیم الجوزیه، ابوعبدالله محمدبن ابی بکر. (١٩٧٣م). *إعلام الموقعین*. تحقیق طه عبدالرئوف سعد. بیروت: دار الجيل.
- ابن منظور، ابوالفضل جمال الدین محمدبن مکرم. (١٤١٤ق). *لسان العرب*. تحقیق احمد فارس. چ ٣. بیروت: دار صادر.
- الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية و الإفتاء والدعوة والإرشاد. (١٤١١ق). مجلة البحوث الإسلامية - مجلة دورية <http://www.alifita.com>
- آل تیمیه، عبدالحلیم بن تیمیه و أحمدبن تیمیه. (بی تا). *المسودة فی أصول الفقه*. تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید. بیروت: دار الكتاب العربی

- بهرامی، حمزه علی. (۱۳۹۷). *مبانی تفسیری جریان سلفی تکفیری*. اصفهان: جهاد دانشگاه صنعتی.
- بوطی، محمد سعید رمضان. (۱۴۱۱ق.). *السلفیه مرحله زمينيه مبارکه لامذهب اسلامي*. دمشق: دار الفكر.
- جيزاني، محمد بن حسين بن حسن. (۱۴۲۷ق.). *معالم أصول الفقه عند أهل السنه والجماعة*. ج ۵. بی جا: بی نا.
- خوبی، سيد ابوالقاسم. (۱۳۹۴ق.). *البيان فی تفسیر القرآن*. ج ۵. قم: حوزه علمیه.
- دهلوی، ولی الله احمد بن عبدالرحيم. (۱۴۰۷ق.). *الفوز الكبير فی أصول التفسیر*. تحقیق سلمان الحسينی الندوی. الطبعة: الثانية. قاهره: دار الصحوة.
- زرقانی، محمد عبدالعظیم. (۱۴۲۳ق.). *مناهل العرفان فی علوم القرآن*. تحقیق فواز احمد زمرلی. بیروت: دار الکتب العربی.
- _____ . (۱۹۹۶م.). *مناهل العرفان*. تحقیق مکتب البحوث و الدراسات. الطبعة الأولى. بیروت: دار الفكر.
- زرکشی، محمد بن بهادر. (۱۳۹۱ق.). *البرهان فی علوم القرآن*. تحقیق محمد ابوالفضل ابراهيم. بیروت: دار المعرفة.
- زلمی، مصطفی ابراهيم. (۱۳۹۲ش.). *رفع ابهام نسخ در قران*. ترجمه ابوبکر حسن زاده. سنندج: آراس.
- سبکی، علی بن عبدالکافی. (۱۴۰۴ق.). *الإبهاج فی شرح المنهاج علی*. تحقیق جماعة من العلماء. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- شاطبی، ابراهيم بن موسى. (۱۹۹۷م.). *الموافقات*. المحقق أبو عبیده. الطبعة الأولى. دار ابن عفان.
- شوکانی، محمد بن علی بن محمد. (۱۴۱۹ق.). *إرشاد الفحول إلی تحقیق الحق*. تحقیق أحمد عزو عناية. الطبعة الأولى. دمشق: کفر بطننا، دار الکتب العربی.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۲۰ق. / ۲۰۰۰م.). *جامع البيان فی تأویل القرآن*. المحقق أحمد محمد شاکر. الطبعة الأولى. بیروت: مؤسسة الرسالة.

- قرطبی، ابو عبدالله محمد بن احمد. (٢٠٠٣ م.). *الجامع لأحكام القرآن*. تحقیق هشام البخاری. ریاض: دار عالم الکتب.
- قیسی، ابومحمد مکی بن ابی طالب. (١٤٠٦ ق.). *الإيضاح لناسخ القرآن ومنسوخه*. تحقیق احمد فرحات. بی جا: دار المنارة
- معرفت، محمد هادی. (١٤٢٥ ق.). *التمهید فی علوم القرآن*. قم: مؤسسه النشر الاسلام.